

# تاریخ و رجال



# حج‌گزاری در دوره قاجار (۴)



رسول جعفریان



## ورودیه بقعه ائمه در بقیع

بقعه امامان در بقیع، متولیان خاصی از میان سادات مدینه داشت که برای هر نفر که قصد ورود به بقعه ائمه را داشته، ورودیه‌ای می‌گرفتند. این افراد از یکی از خاندان‌های علوی مدینه بودند که از طرف دولت عثمانی به تولیت بقیع گماشته می‌شدند. متولی مربوط نیز به نوبه خود کسانی را در محل ورودی بقعه می‌گماشته است تا از واردین مبلغی بگیرد و اجازه ورود بدهد. شگفت آن‌که شیخ الحرم، که از طرف دولت در مدینه حکومت می‌کرد، بر آنان تسلطی نداشت و می‌گفت: «تولیت او سید عبدالکریم برزنجی- هم مثل مأموریت من به موجب فرمان سلطانی

است و به او اقتداری ندارم»<sup>۱</sup>

محمد ولی میرزا در سال ۱۲۶۰ می‌نویسد: «در بقیع هرکس وارد می‌شد، هزار دینار می‌گرفتند و در حیاط هم سه قروش که هر قروشی یک عباسی می‌باشد. در گنبد حرم بقیع هم، به جهت زیارت حضرت فاطمه - سلام الله علیها - پول می‌گیرند که ببوسند قبر مبارک را»<sup>۲</sup>

بروجردی در سال ۱۲۶۱ می‌نویسد: «و مداخل بقیع متعلق به سید محمد نامی است که ملقب به جمال اللیل و نقیب السادات است و در اوّل ورود از آدمی پنج قروش که عبارت از یک قرانی و در سایر ایّام سه قروش - چنانچه دانسی - می‌گیرد»<sup>۳</sup>

اعتماد السلطنه هم در سال ۱۲۶۳ نوشته است: «خُدَامِ ائِمَّةِ بَقِيع، هزار دینار از هر نفری می‌گرفتند و اذن زیارت می‌دادند».<sup>۴</sup>

فراهانی در سال ۱۳۰۲ نوشته است که: «حُجَّاجِ سُنِّي کمتر به زیارت بقعه ائمه در بقیع می‌آیند و اگر هم بیایند چیزی از آنان نمی‌گیرند، اما حُجَّاجِ شِيعه، هیچ یک را بی دادن وجه نمی‌گذارند داخل بقعه شوند. تنها پس از دادن این وجه است که آنان آزاد هستند بدون تقیه هر زیارتی را که می‌خواهند بخوانند».<sup>۵</sup>

نایب‌الصدر (در سال ۱۳۰۵) اسامی برخی از این سادات را آورده و با اشاره به درآمد زیاد آنان، اشاره به شب‌نشینی‌های آنان در این ایام دارد که حاصل درآمد آنان از بقیع است.<sup>۶</sup> وی به آنان اعتراض کرده است که چرا شب‌ها در «بقعه جَدَّتَانِ چِراغی روشن نمی‌نمایید». آنان گفته‌اند که اگر سالانه یک هزار و پانصد تومان به آنان داده شود، آنان هم چراغ روشن خواهند کرد و هم از عجم‌ها پولی بابت ورودیه نخواهند گرفت.<sup>۷</sup>

نجم‌الملک در سال ۱۳۰۶ نوشته است: «در قبرستان بقیع، بقعه ائمه

طاهرین، بوابی دارد کره المنظر، چماق به دست، غضب آلود. هر نفر ایرانی که خواهد به قصد زیارت داخل شود، با کمال تشدد یک صاحبقران از او می‌گیرد و اگر بخواهد آن شخص روزی پنج مرتبه مثلاً وارد شود، باید پنج قران بدهد و همین که قلیلی آنجا ماند، زیارت نخوانده گوید: بیرون شو. شخصی خواست روزی بانی یک مجلس روضه شود در تحت قبه مطهر ائمه، بواب مانع شده، مبلغ دو روپیه، که شش هزار دینار باشد، داد تا اذن حاصل نمود. و این همه ایرادات برای عجم است با اعراب احدی را کاری نیست.<sup>۸</sup>

گزارش دیگری هم از سال ۱۳۱۷ حاکی از آن است که: «در حرم محترم، متصل از صبح تا غروب دو سه نفر از اهل سنت نشسته‌اند، یک در حرم باز است و لنگه دیگر بسته، هر کس بخواهد مشرف شود، معمول است نفری یک صاحبقران می‌گیرند، اگرچه روزی ده مرتبه باشد. این قران باید در هر دفعه داده شود، گاهی ده شاهی هم راضی بودند و منع نمی‌نمودند».<sup>۹</sup>

زائر دیگری نوشته است که: «خادمان بقیع در عین طمع، اهل قناعتند:





«هرکس از عجم... فی الجمله تعارفی به خدام بقیع بدهند، آن خدام همان [شخص] را با رفقاییش داخل صحن کرده، خود در [کنار] در نشسته محافظت آمد و شد اهل سنت را می‌نمایند تا آن‌ها به دل‌خواه، زیارات مأثوره و... به عمل آورند و هر گاه در این حالات کسی از اهل سنت بیاید، اعتنا به شأنش باشد و نتواند او را منع از دخول کند، پیش آمده، مردم را خیر می‌دهد: یا حاج، یا خیر، جاء المنافق!»<sup>۱۰</sup>

حسام السلطنه در سال ۱۲۹۷ نوشته است که: «چون بوابان بقیع مبارکه، در بقیع را بر روی حجاج می‌بستند که به ضرب و شتم پول گرفته در را باز کنند، لهذا به آن‌ها سفارش کرده، نوید رعایت و نوازش دادم که مانع حجاج نشوند و در بقیع را در این چند روز مفتوح بگذارند که حجاج به آسودگی زیارت نمایند، آن‌ها هم قبول کردند».

وی می‌گوید: «آنها وظیفه‌ای از طرف دولت ندارند و مخارج سال خود را از همین راه به دست می‌آورند.»<sup>۱۱</sup>

در سال ۱۳۱۶ یک ایرانی با نام حاجی صادق، برای امین‌الدوله شرح داده که: چهل سال است که در بقیع خدمت

می‌کند «و هر روز دو مرتبه بقیع و اطراف را جارو می‌کنم... و از برکت ائمه اطهار علیهم‌السلام پشت همه از ترس من می‌لرزد.»<sup>۱۲</sup>

پس از آن که امین‌الدوله به مدینه مشرف شده، یک روز که به زیارت بقیع ائمه رفته، می‌گوید: «غیر از حاجی صادق یزدی و یک ضعیفه سیاه کفشار و یک سقا کسی نبود. کلیددار و متولی و زیارت‌نامه خوان حضور نداشتند و در بقیع متبرکه بسته و مقفل بود.»<sup>۱۳</sup>

وی اظهار می‌دارد که: گویا این کار به عمد بوده است. در واقع، داستان از این قرار بوده است که شریف از شیخ الحرم مدینه خواسته است تا به دلیل حضور امین‌الدوله و دیگر اعیان ایرانی یا به عبارت خود او، چون «ذوات کرام و مردم جلیل و نبیل از ایرانیان به مدینه طیبه می‌آیند، اهتمام کنید خدام و کلیدداران و متولیان بدطوری و طمع و توقف بیجا و اخذ و عمل ناروا نکنند. شیخ الحرم نظر به توصیه شریف قدغن کرده‌اند از زوار چیزی گرفته نشود و چون در بقیع بقیع بر سبیل مقطوع از هر کس چند قروش گرفته می‌شد، سید عبدالکریم برزنجی، کلیددار بقیع شریفه از حکم شیخ الحرم

اعراض کرده، در خانه خود نشسته و به بقیع نیامده است.<sup>۱۴</sup> امین الدوله که شاهد «ذلت و بی‌شائی ایرانیان» بوده، به دلیل بیرون رفتن شیخ الحرم دستش به او نرسیده، بنای تشر و لاف را گذاشته به سید عبدالکریم پیغام می‌دهد: «فضایل و کمالات شما را از دور شنیده بودیم و می‌گفتند نسبت به ایرانی‌ها چه تحقیر و توهین می‌کنید و همیشه در حرم ائمه هدی علیهم‌السلام بسته است، حالا به رأی العین دیدم و اگر زنده به اسلامبول رسیدم، تکلیف این قسم کلیدداری را معلوم خواهم کرد».<sup>۱۵</sup>

فردای آن روز سید عبدالکریم نزد وی آمده، عذرخواهی کرده و اظهار می‌کند «مایه معاش یک خانواده به همین آستان حواله است». امین الدوله به او قول داد که پولی به او بدهد و او نیز در را به روی زوار بگشاید. زوار نیز که این بار قرار نبود پولی بدهند، چون امین الدوله تقبیل کرده بود، «الحق بی‌مروتی کردند و مفت خود دانسته، نقیری به کفشدار ندادند، چه رسد به کلیددار و خدمه!» امام جمعه تبریز حاج میرزا آقا پذیرفت تا «در تبریز مبلغی معین کنند، همه ساله هزار تومان برای خدام این حرم محترم عاید

شود.» خود امین الدوله نیز قول مساعدت داد. امین الدوله می‌افزاید: خدا حاجی محسن خان مشیرالدوله را خیر ندهد که در طهران همین شیخ جزاء نخاوله آمده بود و قرار دادیم چند نفر از این طایفه شیعی با وظیفه دولتی در بقعه بقیع مشغول خدمت شوند و کار منحصرأ در دست سید برزنجی نباشد که با زوار شیعه و زمره امامیه شاید عداوت داشته باشد. تحریر فرمان و دستور استخدام را به عهده او گذاشتم، به قدری مسامحه کرد که پس از استعفا و انفصال من از خدمت، شیخ جزاء آیساً به مدینه برگشت».<sup>۱۶</sup>

به هر حال، اقدامات امین الدوله در مدینه نتیجه داده و سید عبدالکریم زمینه را برای حضور گسترده زائران ایرانی در بقعه ائمه فراهم آورد و امین الدوله نیز قول تلافی داد.<sup>۱۷</sup>

کازرونی از سال ۱۳۱۵ خبر داده است که «از هر آدمی یک قرانی می‌گرفتند و داخل در روضه مطهره می‌نمودند».<sup>۱۸</sup> زائری در سال ۱۳۳۱ «سلوک خدمه را با زوار» خیلی ناگوار شمرده می‌نویسد: «به هر یک، یک بلیت می‌دهند و یک مجیدی می‌گیرند. اگر کسی نداشته باشد راه نمی‌دهند».<sup>۱۹</sup>





## دشواری‌های مذهبی شیعیان و تقیه

در فقه شیعه، مسأله تقیه، مسأله‌ای اساسی است که هر شیعه باید به آن وفادار باشد و به هیچ روی، از آن روی برنتابد. مصداق این تقیه، در حرمین شریفین و در برابر اهل سنت، این بود تا در صورت حساسیت، در انجام اعمال مذهبی خود تقیه داشته باشند. این تقیه به حدی بود که بنا به برخی از دیدگاه‌ها، فتوا و حکم به تمام خواندن نماز برای مسافر، در مسجد الحرام و مسجد النبی در اصل از روی مصلحت تقیه بوده است.<sup>۲۰</sup>

یک نمونه از این موارد، شرکت در نمازهای جماعت اهل سنت در مسجد الحرام و مسجد النبی بوده است که در روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام روی آن تکیه شده است. حجاج ایرانی در این باره، یا می‌بایست در هنگام نماز در مسجد نباشند یا در صورت حضور، در نماز جماعت شرکت کنند. امین الدوله که در سال ۱۳۱۶ مشرف شده، در نمازهای جماعت مسجد الحرام شرکت می‌کرده و می‌نویسد: «نمازها به جماعت و فرادا ادا شد.»<sup>۲۱</sup>

زائری در سال ۱۳۱۷ با اشاره به

برگزاری چهار نماز جماعت از سوی چهار امام چهار مذهب فقهی اهل سنت، در باره وضعیت خود در لحظه برگزاری نماز اظهار می‌دارد که: «یا باید در آن موقع از مسجد بیرون می‌رفتم یا در صورت ماندن، این ممکن بود که در گوشه‌ای بنشینم و طبعاً کسی نیز متعرض نبود ولی خیلی بد نما بود و خلاف تقیه و احتیاط.»<sup>۲۲</sup>

طبعاً در سال‌هایی که به دلیل روابط حسنه ایران و عثمانی، دولت استانبول در باره برخورد با ایرانیان، به شریف مکه سفارش می‌کرد، شیعیان کمتر گرفتار تقیه بودند، اما در صورت سختگیری، تقیه لازم‌تر به نظر می‌آمد. زائری پس از شرحی که از احترام به حجاج ایرانی ارائه داده، اشاره می‌کند که: «این اوقات از بابت امنیت حاج در مکه معظمه و ورود مسجد الحرام و کمی تقیه، دخلی به سنوات سابقه ندارد.»<sup>۲۳</sup> با این حال، همین زائر تأکید می‌کند که: «شخص عاقل ابداً نباید شرایط احتیاط تقیه را از دست بدهد که یک مرتبه دچار زحمت و محنت می‌شود.»<sup>۲۴</sup>

و همو می‌افزاید: «یکی از اهل آن

صفحات که شیعه بود، به ماها توصیه

نمود که در ذهاب و ایاب قبرستان ابوطالب به هیأت جمعیت بروید و رسم تقیه را از دست ندهید که بیم آزار همه جا در کار و گذار خواهد بود.<sup>۲۵</sup> همین نویسنده در جای دیگری نیز بر حفظ «قانون تقیه» از سوی حاج عجم، تأکید کرده است.<sup>۲۶</sup>

تقیه در منازل مسیر رفتن و بازگشتن نیز وجود داشت. میرزا داود که در مسیر حج گذارش به استانبول و مسجد ایاصوفیه افتاده بود، می نویسد:

«رفتم گوشه‌ای که نماز خود را بخوانم، حاجی قاسم عرب که همراه بود، خیلی می ترسید که من به طریق اهل شیعہ نماز کنم، اعتنا نکرده، نماز خود را خواندم، کسی هم به سر وقت من نرسید.»<sup>۲۷</sup>

در مسیرهای داخلی حجاز نیز از آنجا که شتربانان نوعاً سنی بودند، زائرین ایرانی مجبور بودند تا در حضور آنان تقیه کنند، به طوری که «در خیمه خود، انسان نتواند یک دو رکعت نماز کند.»<sup>۲۸</sup> امین الدوله که به عنوان یک رجل سیاسی سخت مورد احترام بود، در راه، بر خود فرض دید تا در برابر جمازه سواران و رییس آنها که شریف محمد - یعنی سید -

بود، برای وضو در پشت «چند درخت که حایل» بود وضو ساخته، پس از آن، «نمازها را دست بسته و بی قنوت» بجای آورد.<sup>۲۹</sup> ایضا امین الدوله در وقتی که زیارت رسول خدا ﷺ را خوانده و در ادامه برابر قبر شیخین - ابوبکر و عمر - رسید، به زیارت نامه خوان گفته که «بایستد و زیارت بخواند». پس از آن می افزاید: کسی جز حاج ملاباشی با من موافقت نکرد. سید محمد - زیارت نامه خوان - هم سرهم بندی کرد و زیارتی از فحش بدتر خواند.<sup>۳۰</sup>

در کشتی نیز همین دشواری بود. زائری از سال ۱۳۱۷ گزارش می دهد که در بازگشت از جدّه به سوی اسلامبول در کشتی آنها چهارصد نفر بوده که «نهایت پنجاه شصت نفر» شیعه بوده اند و به نوشته او در چنین وضعی روشن است که «بابت آن عداوت و تنافر مذهبی چه می گذرد.»<sup>۳۱</sup>

میرزا داود نیز نوشته است که در راه رفتن به قرن المنازل، با یک عالم حنفی مواجه شده است. وی گفته است که «من چندی قبل با یک نفر شیعی آشنا شدم، دعایی عالیة المضامین می خواند، خوشم آمد، از او کتابش را گرفته ام، شما می دانید





دعا از کیست؟ گفتم: از فقرات آن در خاطر داری؟ یک فقره خواند، دعای کمیل بود. گفتم: دعا از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، راوی کمیل بن زیاد. قدری از دعای ابوحمزه برای او خواندم، تعجب کرد و خیلی پسندید و از حقیر خواهش نسخه آن را کرد، قدری هم از جواز لعن معاویه و از مذهب صحبت کردیم، معاویه را تجویز لعن نمی کرد، اما یزید را خیلی لعن کرد. حقیر هم قدری تقیه، و قدری هم نرم نرم با او صحبت کردم».<sup>۳۲</sup>

زمانی که فرهاد میرزا (در سال ۱۲۹۲) در راه مدینه به مکه، در وقت وضو مسح کرد، مورد اعتراض یکی از اعراب بدوی قرار گرفت. وی برای گریز گفت که بر مذهب مالک بن انس هستم که به مسح قائل است. عرب بدوی با «نعم، مرحباً» بحث را تمام کرد و فرهاد میرزا نوشت «از برکت مالک، هالک نشدیم».<sup>۳۳</sup> گفتنی است که برای دست نگرافتن در نماز هم، فتوای مالکی ها کمکی برای شیعه بود؛ زیرا آنان نیز دست نمی گرفتند، و این راه گریز برای شیعه را هموار می کرد.

فراهانی نیز که به سال ۱۳۰۲ به حج

آمده، لزومی برای تقیه ندیده می نویسد: «در این عصر تقیه کردن حرام است، متنها خلفا را نباید سب کرد. دیگر تغییر لباس کردن و طریقه جعفری را پنهان نمودن، جز ذلت و نفاق حاصلی ندارد. همه اهل تسنن می دانند که عجم ها مذهب جعفری دارند» و طبعاً تقیه سبب می شود که آنان را متهم به نفاق کنند.

وی می افزاید: «چطور در عرفه و میقات ها، علانیه شیعه ها مخالفت می کنند و هیچ کس از آن ها مؤاخذه نمی کند و هیچ طوری نمی شود، اما در مقام نماز و وضو که آمدند، خود را مجبور می کنند که دست بسته نماز و قنوت بخوانند و حال آن که مالکی ها هم دست باز نماز کرده سرو پا را مسح می کنند».<sup>۳۴</sup> وی در موارد دیگر نیز بر عدم لزوم تقیه تأکید کرده و به خصوص در باره مراسم روضه خوانی اشاره دارد که در سالی که وی حاضر بوده، حجاج عجم در نهایت آزادی این مراسم را البته در محله نخاوله - برگزار می کرده اند.<sup>۳۵</sup>

جدای از مسائل مذهبی، اصولاً رفتار عجم ها در مکه و مدینه، مشکل خاصی نداشته و تحریک کننده گزارش نشده است. با این حال، برخی از



سفرنامه‌نویسان در این باب مطالب شایسته‌ای یادآوری آورده‌اند.

نایب‌الصدر شیرازی پس از شرحی از دزدی‌هایی که از حجاج در گمرک جده شده، و تلاشی که برخی زائران در گذراندن اموال خود، پنهان از چشم گمرکیان داشته‌اند، به حجاجی که به «عزم زیارت بیت الله» می‌آیند گوشزد می‌کند که «سزاوار نیست مال التجاره» همراه آورند و «حواس را صرف معاملات کنند». اما «برفرض که آوردند» تلاش کنند تا کاری «به قاعده» انجام داده موجب «بدنامی حجاج ایرانی» نشوند.<sup>۳۶</sup>

در جریان تقیه، ایرانی‌ها نوعاً خود را بر مذهب شافعی معرفی می‌کردند، گرچه در مواقع خاصی که احکام شیعه مطابق برخی از مذاهب مانند مالکی‌ها بود، مانند دست رها کردن در نماز و یا مسح پا، تمسک به مذهب مالکی می‌نمودند. میرزا داود در سال ۱۳۲۲ در کشتی، به دو نفر از ملاهای حنفی بخارا، خود را بر مذهب شافعی معرفی می‌کند.<sup>۳۷</sup>

باید توجه داشت که سنی‌ها به ویژه خواجه‌های حرم، از مذهب ایرانیان آگاه بوده و تقیه‌چندان سودی برای آنان

نداشت. برای نمونه در وقت نماز جمعه، ایرانی‌ها را از حرم مدینه بیرون می‌کردند. میرزا داود در این باره می‌نویسد: «روز جمعه را هم رفتم تماشای نماز جمعه را کردم، در مدینه. گویا حقیر را سنی گمان می‌کردند، که در وقت صلواتشان ابداً متعرض حقیر نمی‌شدند و احترام می‌کردند، ولی باقی مردم عجم را وقت نماز از مسجد بیرون می‌کردند، حقیر هم در نماز اقتدا می‌کردم».<sup>۳۸</sup>

پیش از این، به بحث تغییر لباس توسط ایرانی‌ها برای حفظ حرمت خود اشاره کردیم. طبعاً پوشیدن لباس عربی یا ترکی، قدری از حساسیت‌ها کم می‌کرد.

### بحث‌های مذهبی با سنیان

به رغم تقیه شیعیان، بسیاری از سنیان، از مقیم و مسافر، از مذهب ایرانیان آگاه بودند و در این میان، به ندرت بحث‌های مذهبی نیز مطرح می‌شد. سابقه این مسأله به دوره صفوی می‌رسد که مسافری مغربی در سال ۱۰۷۲ از بحث مفصل خود با یک طلبه اصفهانی سخن گفته و از تسلط او بر مباحث عقلی یاد کرده است.<sup>۳۹</sup> در این زمینه نمونه‌هایی از دوره قاجاری هم گزارش شده است.





از جمله در سال ۱۳۳۱ گزارش شده است که در راه حج، برخی از روحانیون شیعه با عالم حنفی که مقیم در منطقه دیر بوده، بر سر مباحث مذهبی، با یکدیگر گفتگو کرده‌اند. مهم‌ترین این مسائل بحث از متعه، مسح پا، مهر، حدیث منزلت، حدیث غدیر و برخی از مباحث فقهی و اصولی و کلامی بوده است.<sup>۴۰</sup> فرهاد میرزا نیز که در جماعت اهل سنت حاضر شده و کنار قاضی مدینه عیسی افندی بوده، در باره برخی از مسائل مذهبی با وی گفتگو کرده است. از جمله در باره این که آیا «بسم الله...» جزو قرآن است یا نه و این که چرا امام جماعت بسم الله را یا نمی‌گوید یا بلند نمی‌خواند.<sup>۴۱</sup> فرهاد میرزا به شخصی که قرآن می‌خواند و جایی را که غلط کتابت کرده بودند، غلط تلفظ می‌کرد، تذکر داد، اما آن شخص «چنان عربده می‌کرد و وا می‌نمود که العیاذ بالله عجم‌ها می‌گویند قرآن غلط است نه این که قرآن غلط دارد».<sup>۴۲</sup>

می‌بایست از ظهر روز نهم تا مغرب شرعی در عرفات بماند و اگر نماند، حج او صحیح نیست.

مهم‌ترین دشواری میان شیعه و سنی از این بابت در آن بود که شیعیان نظر قاضی مکه را برای حکم به اول ماه نمی‌پذیرفتند بلکه لازم می‌دانستند تا برای خود آنان اثبات شود. طبعاً اگر در اثبات شب اول ماه، اختلاف نظری پیش نمی‌آمد، مسأله حل شده بود و همه حجاج اعم از شیعه و سنی روز عرفه یعنی روز نهم ذی حجه را در عرفات بسر می‌بردند. جزائری می‌نویسد که در شب اول ماه برای استهلال روی کوه ابوقبیس رفتیم و ماه دیده شد و پس از آن، شیعه و سنی دسته دسته نزد حاکم مکه می‌آمدند و شهادت می‌دادند. نتیجه آن که «بحمدالله ثابت شد و اختلاف بین شیعه و سنی در این خصوص پیدا نشد. و اغلب سال‌ها این اختلاف مایه زحمت حجاج می‌شود».<sup>۴۳</sup>

موارد اختلاف البته فراوان بود. در گزارشی که از سال ۱۲۶۰ در دست است، اختلاف در رؤیت ماه پدید آمد، «به جهت این که پیش پاشای شام به شهادت دو عرب بدوی ثابت شد که ماه از

## اختلاف شیعه و سنی در رؤیت هلال

اعمال حج تمتع از روز نهم ذی حجه آغاز می‌شود، به طوری که حاجی

چهارشنبه است و حکم کرد که پنج شنبه نهم است به خلاف قاضی و شریف که عرفه را جمعه می‌دانند.» محمدولی میرزا از ترس مجبور شده است تا از سنیان پیروی کند. وی خود تصریح می‌کند که «ماه‌م از ترس آمدیم به منا و شب را در آنجا نماز کردیم». دامنه این اختلاف بالا گرفت و شیعیان که الزاماً می‌بایست بر مبنای خود عمل می‌کردند، مجبور شدند تا پولی به شریف مکه بدهند: «بعد از سعی و دوندگی بسیار پانصد غازی به شریف وعده کردیم که مرخص کرد که شب جمعه و روز جمعه را در عرفات بمانیم. جمعیت گذاشته ماندیم. پانصد غازی به هزار زحمت مردم دادند.»<sup>۴۴</sup>

در سال ۱۲۶۳ که حجاج ایرانی از ماه شعبان از بغداد حرکت کرده و آخر رمضان را در حلب بودند، از همانجا اختلاف در رؤیت ماه آغاز شد. اعتمادالسلطنه می‌نویسد که روز بیست و هشتم رمضان بود که گفتند برای مفتی شام اول ماه ثابت شده و فردا عید است، در حالی که حتی روز شنبه هم ماه رؤیت نشد.<sup>۴۵</sup>

از سال ۱۳۱۷ نیز گزارش شده است که «چون امسال اختلاف در غرة ذی

حجّه میان شیعه و سنی پیدا نشده بود، لهذا کثرت خلُق و ازدحام حاج در اینجا نمایشی زایدالوصف داشت.»<sup>۴۶</sup>

ظهیرالملک در سال ۱۳۰۶ می‌نویسد: «دیشب در عرض راه رؤیت هلال شد، خیلی هم ارتفاع داشت، الحمدلله رفع این اختلاف شد.»<sup>۴۷</sup> اما غافل از آن که، سنی‌ها یک شب قبل را شب اول ماه اعلام کرده بودند. در چنین شرایطی بود که اختلاف بالا گرفت. شیعیان خود را موظف می‌دیدند تا فردای روزی که سنی‌ها آن را روز عرفه می‌دانستند، در عرفات حاضر شوند و به این ترتیب یک روز عقب‌تر از اهل سنت بودند. این تعویق، تا پایان اعمال حج در منا ادامه داشت. ظهیرالملک می‌نویسد: «امروز که سه‌شنبه هشتم است، اهل جماعت، نهم کردند، لهذا خیال دارند امروز عصر بروند [عرفات] و ان‌شاءالله ما خالی از اغیار آسوده باشیم.»<sup>۴۸</sup>

کازرونی هم در سال ۱۳۱۵ نوشته است: «شب جمعه غرة ذی حجة الحرام، هلال را به مبارکی و میمنت رؤیت نمودیم، خیلی مرتفع بود و همین ارتفاع سبب اختلاف میان فریقین شد.»<sup>۴۹</sup> به همین دلیل بود که «دو روز در عرفات





توقف کردیم و نیت وقوف را از ظهر یکشنبه نهم که روز دهم اهل خلاف بود، تا غروب آفتاب قصد کردیم».<sup>۵۰</sup>

فرهاد میرزا که در سال ۱۲۹۲ به حج مشرف شد، خود اهل علم و دانش و مدعی نجوم‌شناسی بوده و موقعیت شاهزادگی نیز داشت. زمانی که در راه آمدن به مکه احساس کرد که ممکن است اختلاف شود، به سعید پاشا امیر حج گفت: «من از اهل علم هستم و روز پنجشنبه را غره می‌دانم، اگر شما اختلاف داشته باشید، باید عسکر بدهید، من روز جمعه را در عرفات خواهم ماند. من علم خود و دین خود را به تقویم سالنامه اسلامبول تابع نمی‌کنم».<sup>۵۱</sup> به دنبال آن، اختلاف وسعت گرفته و محمل شامی و مصر یک روز زودتر - روز چهارشنبه - به منارفتند؛ اما فرهاد میرزا که روز جمعه را عرفه می‌دانست، نرفت. به طور معمول، زائران شب عرفه را به منارفته و صبح روز بعد به عرفات می‌روند تا از ظهر تا مغرب را در آنجا باشند.

فرهاد میرزا می‌نویسد: «اهل شیعه از هر ولایت و عجم‌ها که تقریباً پنج هزار نفر می‌شدند، از من استعلام کردند. گفتم من امروز نخواهم رفت و اهل عجم هم

مأذون نیستند بروند. همگی متابعت مرا کردند و کسی از شهر مکه معظمه حرکت نکرد».<sup>۵۲</sup> ظاهراً میان خود متولیان حج اهل سنت نیز اختلاف پیش آمده و «خطیب خطبه عرفه را» نخواند. این امر سبب خشنودی عجم‌ها شده و از این که «به جهت متابعت و خدمت شاهزاده» حج آنان باطل نشده، مسرور گشتند.<sup>۵۳</sup> نتیجه آن که سنی و شیعه هم روز جمعه را عرفه کردند.

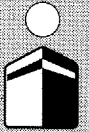
این اختلاف در سال ۱۲۹۷ نیز صورت گرفت و گزارش شده است که «شب جمعه هشتم - ذی حجه - در میان حضرات اهل تسنن شهرت یافته که امشب عرفه است. همه بحمدالله کوچیده، رفتند به منا.» این امر سبب خوش حالی زائران ایرانی شده، آن شب را به خلوتی در مسجد الحرام گذرانده «به کام دل حَجْر را» بوسیدند.<sup>۵۴</sup> البته برخی از درباریان ایرانی که در حج حضور داشتند، لازم بود تا حرمت اکثریت را حفظ کرده و از جمله - به گزارش دختر فرهاد میرزا، عمویش - حسام السلطنه در همین سال (۱۲۹۷) «به ملاحظه این که زیاد مخالفت حضرات نکرده باشد، شب را در منا توقف نکرده، یک‌سر به عرفات رفتند».<sup>۵۵</sup>

در میان سنیان این شایع بوده است که اگر روز عرفه که نهم ذی حجه است، به روز جمعه بیفتد، حج آن سال، حج اکبر می شود. به همین دلیل، زمانی که عرفه به اختلاف رؤیت ماه، به پنجشنبه یا جمعه می خورد، بیم آن می رفت که قاضی مکه روز جمعه را انتخاب کند که حج آن سال حج اکبر باشد. حسام السلطنه نوشته است که «گویند هر سالی که قاضی آنها اثبات این مطلب کرده، حج را به اصطلاح آنها حج اکبر ساخت، از جانب دولت علیّه عثمانی وظیفه کئی به او عطا شود که در نسل او باقی و برقرار بماند».<sup>۵۶</sup> همین مسأله بود که در باب اثبات اول ماه در این موارد، سبب تردید دیگران می شد. حسام السلطنه که در سال ۱۲۹۷ به حج مشرف شده، از اختلاف شیعه و سنی در این باب یاد کرده است. وی می نویسد: «قدغن کردم به حمله داران ایرانی ... امروز حرکت نکرده فردا را مستعد حرکت باشند».<sup>۵۷</sup> وی می افزاید که اکثر اهل تشیع نیز متابعت ما را نموده خارج نشدند. در عرفات نیز «اردوی شامی و مصری با جناب شریف مکه در سمت یمین بود و اردوی ما با تمام شیعه‌ها در سمت یسار».<sup>۵۸</sup> شیعه‌ها آن شب را در منا

ماندند و به امامت میرزا حبیب‌الله رشتی که از مراجع دینی نجف بود و به حج آمده بود، نماز گزاردند.<sup>۵۸</sup> شمار شیعیان در میان یکصد و پنجاه هزار نفر زائر، از دید حسام السلطنه، در سال ۱۲۹۷ حدود بیست هزار نفر بوده است.<sup>۵۹</sup> البته رقم حجاج در سی سال پیش از آن، در حدود هفتاد هزار نفر بوده است.<sup>۶۰</sup> چنان که گفته شده است که شمار حجاج در سال ۱۳۰۶ بالغ بر یکصد هزار نفر بوده است.<sup>۶۱</sup>

در سال ۱۳۰۲ نیز اختلاف نظر پیش آمد و عامل آن همین مسأله حج اکبر؛ یعنی افتادن روز عرفه به روز جمعه بود. فراهانی نوشته است که «سنی‌ها اصرار دارند که عرفات به جمعه بیفتد. یکی به واسطه آن است که دریافت حج اکبر کنند و یکی به جهت آن که اگر عرفات به جمعه بیفتد، قضات، هم از دولت علاوه وظیفه دارند و هم از بابت حج اکبر نذرها و نیازها بیشتر می شود.» نتیجه آن شد که سنی‌ها عصر جمعه از عرفه رفتند و «شیعه‌ها که قریب شش هزار می شدند و بیشتر رعیت دولت ایران بودند، چون هیچ کس ماه را ندیده بود، روز شنبه را عرفه کردند».<sup>۶۲</sup> نیروهای





نظامی عثمانی نیز برای محافظت از شیعیان ماندند، اما قریب چهارصد ریال فرانسوی که معادل دویست و سی تومان ایرانی بود، پول گرفتند.

نایب‌الصدر در سال ۱۳۰۵ با اشاره به این که هیچ کس ادعای رؤیت ماه را نکرده بود، یک مرتبه خبر دادند که «قاضی بما هو راضی، حکم داده‌اند که امروز روز هشتم است». تمام شواهد حکایت از آن داشت که کسی ماه را رؤیت نکرده است؛ اما این که چرا قاضی چنین حکمی کرده، باز هم حکمت آن در حج اکبر اهل سنت و افتادن عرفه به روز جمعه بوده که شرح آن را نایب‌الصدر آورده است.<sup>۶۳</sup> وی ادامه می‌دهد که: «چاره‌ای جز تبعیت نبود»، و بنابراین، یک روز قبل از ترویبه؛ یعنی روز هفتم به سمت منا حرکت کرده‌اند. فردا صبح به عرفات رفتند و شب هنگام زمانی که یک صد و پنجاه هزار سنی از عرفات به سمت مشعر حرکت کرده‌اند، «به قرب سی هزار شیعیان حیدر کرار آن شب را احیا داشتند... چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی». البته این ماندن اضافی خرج داشت: «هر یک نفر شیعه ایرانی مبلغ یک ریال فرنگسا به اسم

مخارج عساکر سلطانی که برای حفظ زوار مقرر است» باید می‌دادند.<sup>۶۴</sup> نایب‌الصدر توضیح می‌دهد که در مواردی که اختلاف نظر پیش می‌آمد و شیعیان روز بعد را می‌ماندند، شریف مکه دو نفر از بنی‌اعمام خود را نزد شیعیان می‌گذاشت تا اگر مسأله‌ای پیش آمد حل کنند.

امین‌الدوله در سال ۱۳۱۶ نوشته است که «بحمدالله در این سال میان فریقین در رؤیت هلال و موقع عید خلاف نیست».<sup>۶۵</sup>

در سال ۱۳۳۱ نزدیک بود که اختلاف پیش آید که علمای شیعه به تحقیق و تفحص پرداختند که مشکل رفع شد.<sup>۶۶</sup>

بر اساس نوشته‌های برخی از زائران، حجاج ایرانی و به طور کلی شیعه، در عرفات، در محل مستقلی وقوف می‌کرده‌اند. بر اساس گزارشی از سال ۱۳۱۷ از یک صد هزار زائر شیعه در این سال، حدود «هفت-هشت، نهایت ده هزار نفر» شیعه بودند که «یک طرف دیگر مقابل کوه که شرعاً نباید بالای کوه رفت، به خلاف حضرات که بالا بودند» اقامت داشته‌اند.<sup>۶۷</sup>

## حجاج ایرانی و گذران اوقات در ایام حج

کار اصلی زائر در این سفر، انجام فریضه حج و زیارت قبر پیامبر ﷺ بود که به هر روی انجام می‌گرفت. افزون بر آن، انجام کارهای مستحبی به‌ویژه دوره کردن قرآن در مکه و مدینه و اقامه نمازهای مستحبی و قضا در مسجد الحرام و مسجد النبی جزو معمول‌ترین کارهایی بود که بارفت و آمد روزانه به این مساجد انجام می‌گرفت. زیارت اماکن متبرکه، به ویژه بقیع و سایر مساجد، همان‌طور که گذشت، جزو کارهای زائران بوده است. با این حال، فرصت‌های فراوانی برای زائر باقی می‌ماند که باید آن را به‌گونه‌ای سپری می‌کرد. این فرصت‌ها اغلب به دید و بازدیدها و رفت و آمد با یکدیگر و نشستن و برخاستن و سخن گفتن از هرچیز بوده است. طبیعی است که در سفر، افراد غریب با یکدیگر آشنا شده و گفتگوها از هر نوع میان آنها صورت می‌گرفت.

توده زوار شب را به مسجدالحرام رفته و به طواف و نماز و خواندن قرآن می‌پرداختند. آنان فرصت‌های دیگر خود را به گردش در بازار، دید و بازدید برگزار

کرده و اگر روزهای آغازین محرم را در مکه یا مدینه می‌ماندند، با مجالس روضه خوانی سپری می‌کردند.

اعیان و اشراف نیز که به حج می‌آمدند، طبعاً راحت‌تر از دیگران بودند. این افراد، جدای از ملاقات‌هایی که با شریف مکه یا والی این شهر داشتند، همانند سایر حجج دید و بازدید از یکدیگر داشته، به گفتگوهای مختلف می‌پرداختند. امین‌الدوله که پس از عزل از ریاست وزاری به حج آمده و در حقیقت برای فرار از اوضاع غیرعادی پایتخت بر ضد خود از ایران درآمده، حتی در مکه نگران حضور آشنایان امین‌السلطان صدر اعظم جدید مظفرالدین شاه است. برای همین است که می‌گوید: «مکه مجمع جماعتی از ایرانیان منافق است»<sup>۶۸</sup> که اشاره‌اش به خصوص به آشنایان صدراعظم جدید است.

وی می‌نویسد که «امسال شمار زیادی از حجج از جمله معاریف ایران هستند»<sup>۶۹</sup> و سپس برخی از آنان را معرفی می‌کند که به دیدن وی آمده و «چای و قهوه و قلیان صرف کرده برخی نهار را هم ماندند»<sup>۷۰</sup>.

در جمع کاروان‌ها، افراد عالم و





روحانی، نقشی خاص در پاسنخگویی به پرسش‌های مردم از یک سو و گذراندن اوقات آنان داشته‌اند. در سفر امین‌الدوله عالمی با نام حاج شیخ جعفر ترشیزی و فردی دیگر با نام ملاباشی بوده که امین‌الدوله اوقاتش را با آنان سپری می‌کرده است. یکجا می‌نویسد: «شب‌ها به صحبت حاج شیخ و تحقیقات و قصه‌های او ساخته وقت می‌گذرانیم».<sup>۷۱</sup> و در جای دیگر «حاج شیخ ترشیزی هم مشغول تحقیقات و بیان مهملات است».<sup>۷۲</sup> با این وصف، امین‌الدوله، معمولاً وقت رفتن به حرم شیخ را همراه می‌برد: «حاج شیخ ترشیزی را آواز دادم و متفقاً به حرم رفتیم».<sup>۷۳</sup> زمان فرارسیدن عاشورا هم ترشیزی می‌خواسته برای امین‌الدوله روضه بخواند که او اکراه داشته، به شوخی می‌گفته: مراد از روضه ذکر مصائب و رقت و بُکاء است؛ می‌ترسم منبر حاج شیخ برای من مضحک واقع شود و ثواب تعزیه‌داری به گناه مبدل گردد.<sup>۷۴</sup>

گذشت که جدای از حجاجی که با هزینه خود می‌آمدند، شماری درویش مسلک و حجه فروش نیز به حج می‌آمدند که حج‌گزاری برای آنان شغل به

حساب آمده و می‌کوشیدند تا دیگران را بدوشند و اندوخته‌ای جمع آوری کنند. برخی هم در آنجا به دوره‌گردی و مداحی و نوحه خوانی پرداخته پولی جمع می‌کردند. امین‌الدوله که شب عرفه را در منا گذرانده از آرامش آنجا خیر داده، می‌افزاید: «جز این که درویش‌های ترك و خراسانی و کاشانی و همدانی و غیره به مدح‌گویی و نوحه خوانی با آواز کریه و الفاظ رکیک پرسه می‌زنند و آفت راحتند».<sup>۷۵</sup> و در وقت «باز چاووش‌ها و درویش‌ها پرسه می‌زنند و آهنگشان گوش و دل را می‌خراشد».<sup>۷۶</sup>

گردش بازار هم برای ایرانی‌ها جالب توجه بوده است. در واقع، زائران بر اساس حکم استحبابی خریدن هدیه از حرمین، به‌طور معمول اجناسی را خریداری می‌کردند. یکی از معروف‌ترین این بازارها در منا بوده که ایام توقف حجاج در آنجا از روز دهم تا دوازدهم یا سیزدهم ذی‌حجه، مملو از جمعیت فروشنده و خریدار بوده است. در واقع این ایام، افزون بر آن که اعمال مذهبی در آن انجام می‌گرفته، هم ایام سرور و شادی و آتش بازی بوده و هم ایام خرید و رفتن به بازار.



یکی از دیدنی‌ترین بازارها برای ایرانیان، بازار برده فروشان بوده است که به خاطر عرضه غلامان و کنیزکان و خواجهگان سخت برای ایرانی‌ها دیدنی بوده است.<sup>۷۷</sup> نجم‌الملک در سال ۱۳۰۶ بازار برده فروشان را دیده و شرح مفصلی از آن نوشته است. وی اشاره می‌کند که «مشتري از اهل هر مملکت که در آنجا وارد شود، با کمال مهربانی با او گفتگو می‌کنند... مگر آن که مشتري از اهل ایران باشد، ابدأ به او اعتنایی ندارند، و بلکه اگر اندک توقفي نمود، دور نیست صدمه‌ای به او بزنند و معامله با او را حرام می‌دانند.»<sup>۷۸</sup>

امین الدوله نیز در سال ۱۳۱۶ این بازار را دیده و گزارش کرده، می‌نویسد: «آنچه معلوم شد این بیچاره‌ها را از عجم ترسانیده‌اند و گمان می‌کنند که در دست ایرانی‌ها جور و ظلم می‌بینند، سهل است، گوشت آنها خورده می‌شود.»<sup>۷۹</sup> یکی از کنیزکان صبا نام داشته که فارسی هم می‌دانسته است. وی مدتی در ایران کنیز حاج اسدخان بوده و سال پیش از آن، وقتی اسدخان با همسرش به حج آمده «عیال حاج اسدخان به تصور آن که شوهرش به صبا مایل است، اصرار کرده

او را در مکه فروختند و از پارسال هر کس به او مشتری شده، به تعصب تشیع تن نداده» است. این کنیز اصرار داشت تا ایرانی‌ها او را بخرند و «از ذلت دستگاه برده فروشان برهانند». بالأخره امین الدوله سر غیرت آمده، با توجه به این که هزینه بردن این کنیز تا ایران قریب پانصد تومان می‌شود، او را خریداری کرده است.<sup>۸۰</sup>

اصولاً بازار برده فروشان برای ایرانی‌ها بازاری جذاب و دیدنی و به قول میرزا داود که در سال ۱۳۲۲ از آن دیدن کرده «از جمله چیزهای عجیب و تماشایی» شهر مکه بوده است. به گزارش وی، نوع این افراد [نوعاً] توسط اعراب دزدیده شده و به قسمتی از بازار که سرپوشیده است آورده می‌شوند. آنگاه «تاجر این کار هم مثل عمر سعد، بالای کرسی نشسته، به محض اینکه صدا بلند می‌کند، همه بر خود می‌لرزند». کنیزکان که نگران برخوردخشن اعراب ناراضی‌اند، اصرار دارند که کسی آنها را خریده و ببرد. کنیزها را لباس‌های عربی خوب پوشانیده‌اند، بعضی را که می‌دیدم و به عربی می‌گفتم میل داری که تو را خریده و ببرم، التماس می‌کرد که بپرید!»<sup>۸۱</sup>





بخش‌های دیگر بازار هم برای ایرانی‌ها دلپذیر بود؛ چرا که آنان به عنوان یک شیعه، معتقد بودند که خریدن سوغاتی مستحب است. امین‌الدوله سفارش می‌کند که از بازار مکه برای او «عطر و تسبیح و یسر و مرجان و برد یمانی و عقیق یمنی ... و مجلداتی از کتاب‌الله مجید که در استانبول و اسکندریه به طبع رسیده» خریداری کنند.<sup>۸۲</sup>

ایرانی‌ها طی این سفر که عمومی‌ترین به عنوان یک سفر خارجی بود، و ملل مختلف را به مناسبت‌های مختلف در آن می‌دیدند، می‌توانستند اخلاق خود را با اخلاق دیگران مقایسه کنند. برای نمونه، وقتی امین‌الدوله تلاش آرام مأموران عثمانی را در کشتی می‌بیند و «اهتمام بی‌صدا و ادب و نجابت بی‌متنهای» آنان را مشاهده می‌کند، آن را با اصطلاحات معمول ایرانی‌ها در این موارد مقایسه می‌کند، آن‌گونه که با فحش و تندی با یکدیگر برخورد کرده، به هم می‌گویند: «های پدر سوخته مگر کوری و...»<sup>۸۳</sup>

زائر ایرانی در سفر حج، لزوماً می‌بایست رعایت مسائل دینی و اخلاقی

را می‌کرد. به همین دلیل، در سفرنامه‌های موجود کمتر اشاره به رخدادهایی شده که نشانی از توجه زائران به مسائل جنسی داشته باشد؛ به ویژه که در سرزمین عربی، افزون بر تعصب اسلامی، به لحاظ سنتی نیز روی این قبیل مسائل حساسیت وجود داشت.

از اوایل دوره قاجاری به این سو که در برخی از شهرها مانند بیروت و دمشق و اسکندریه و قاهره، این قبیل مسائل رایج گردید، طبیعی بود که برخی از زائران ثروتمند، همان‌گونه که با برخی از پدیده‌های جدید تمدنی روبرو می‌شدند، با پدیده‌هایی مانند تئاتر و رقص نیز آشنا گشته و گاه در این قبیل مجالس عمومی شرکت کنند. و در عین حال، با آن که اصل بر آن بود که زائر خانه خدا باید از این قبیل امور پرهیز کند، برخورد با نژادهای مختلف و دیدن زنان زیبا از سایر نژادها، کسانی را بر سر ذوق می‌آورد. امین‌الدوله در سفر حج، وقتی در استانبول به کشتی نشسته و به سوی ازمیر می‌رفت، در سفرنامه حجش دست کم سه-چهار صفحه وصف یک دختر زیبای آلمانی را آورده<sup>۸۴</sup> و علاوه، از مجالست و گفتگو و خوش و بش خود با او سخن گفته و یک

آن از شرح زیبایی او خودداری نکرده است.

زائران با ورود به شهرهای جدید، نژادهای تازه‌ای را می‌دیدند و آنان که دستی به قلم داشتند، وصفی از زنان آن ناحیه می‌کردند و گاه از تمایلات موجود در آنان سخن می‌گفتند. حاج علی خان اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ در باره زنان حلب می‌نویسد: «زن‌هایش جمیعاً بی‌روبنده راه می‌روند، کلاً صورت باز دارند، ابداً صورت خودشان را نمی‌پوشند، جمیعاً سفیدپوست هستند و همگی چادر سفید سر می‌کنند، صورتشان با چادر چندان فرق ندارد، آدم مقبول بسیار هم می‌رسد، و کلاً بی‌عصمت هستند، به ابرام به حضرات حاج اظهار میل می‌کردند.»<sup>۸۵</sup> اعیان و اشراف و شاهزادگان این تفاوت را با دیگران داشتند که بیشتر به این امور توجه می‌کردند. اعتمادالسلطنه، بار دیگر در وصف زنان شام می‌نویسد: روز استقبال حاج، قرب دو فرسخ اهل شام بیرون آمده بودند، بیشترش زن بود، همه به قدر احوال خود زینت کرده بودند، ولی یک نفر در میان این همه جمعیت، آدم مقبول که به دل چنگ بزند به نظر نیامد، با وجود

این که همگی بدون روبند می‌باشند، برخلافش اهل شهر حلب. از ده نفر البته یک نفر آدم مقبول هم می‌رسد.<sup>۸۶</sup>

میرزا داود هم که از طریق روسیه به استانبول رفته، با دیدن زنان آن ناحیه می‌نویسد: «در اینجا زن‌های خیلی خوشگل، صورت‌های خیلی سفید مقبول بانمک» هست.<sup>۸۷</sup> همانجا نوشته است که همراه برخی دیگر از همفسری‌ها شب را نیز به تماشاخانه رفته،<sup>۸۸</sup> که در یکی از آنها «سی-چهل دختر فرنگی، و به همین عدد مرد از لژها پایین آمدند و دست هم را گرفته، به اشکال مختلف رقص کردند، چندان عیبی نداشت».<sup>۸۹</sup> یکی دیگر از درباریان هم که در سال ۱۲۸۸ به حج رفته، در باره زنان گدای مکه می‌نویسد: «ظاهراً گدایان و رذل‌تر و بی‌حیا تر از اعراب در دنیا نباشد. روزی که آنجا وارد شدیم، پنج زن آمدند به گدایی؛ دوتاش پیر و سه‌تاش جاهل - یعنی جوان - بود. بنای گدایی را گذاشتند. پولی در مکه هست، به آن پاره می‌گویند، شانزده دانه‌اش سه پول این جاست. این بنده به این جاهلش گفتم: اگر رقص می‌کنی، این پاره را [به تو می‌دهم] یکی را گرفت، به خدا اینقدر رقص





کردند تا یک ساعت تمامشان به رقص آمدند. گفتم اینها باشند، آن بهترشان را به اشاره حالی کردم تو برقص، دندان‌هایش را روی هم گذاشت، زور می‌کرد یک صدای قرچی از این دندان‌هایش بیرون می‌آمد، به طریق نعیف و رقص می‌کردند میان پانصد نفر حاج.<sup>۹۰</sup>

در مکه نیز شب‌ها زائران، بعد از زیارت و طواف و نماز، به شب نشینی می‌پرداختند. زائری در سال ۱۳۳۱ می‌نویسد: «آقا میرزا شمس‌الدین را صدا می‌زدیم. بالای بام مجلس گرم می‌شد و اغلب آقامیرزا شمس‌الدین با زن‌های عرب که صاحب خانه بودند و در کمال زشتی و کراحت منظرند، ولی ابداً رو نمی‌گیرند و از اجنبی پروایی ندارند، مشغول مزاح و شوخی می‌شد و صداهای غریب و عجیب در می‌آورد و آنها در می‌آوردند و ما می‌خندیدیم. اغلب این زن‌ها، شوهرهایشان سال به سال در سفرهای دزدی و یغمارفته و آنها هم در مکه به حضرات حمله‌دار و عکام آشنا می‌شوند.»<sup>۹۱</sup>

به‌طور کلی می‌توان گفت که حجاج ایرانی از قشر متوسط به بالا بوده و تعداد اندکی از افراد فقیر عازم حج می‌شدند.

دلیل آن نیز این بوده است که فریضه حج تنها در صورتی واجب می‌شد که فرد استطاعت مالی لازم را برای انجام این فریضه می‌داشت. به همین دلیل در فرهنگ ایرانی، حاجی علاوه بر جنبه دینی خود، نشان از نوعی مرتبت اجتماعی نیز داشته و به نوعی حاجی مرادف با ثروتمند شده بود. در آن روزگار، لقب حاجی، انتظار پاکی و درستکاری را در اطرافیان ایجاد می‌کرد و زمانی که فرد حاجی، با نادرستکاری از این عنوان، به سوء استفاده از آن می‌پرداخت، نوعی واکنش منفی در جامعه در برابر فرد حاجی به وجود می‌آمد.

به هر روی، روشن است که ثروتمند بودن به معنای باسواد و با فرهنگ بودن نبوده و شماری از حجاج از این زاویه از طبقات پایین و بی‌سواد بودند. این افراد متناسب با ظرفیت خود، به حج و ابعاد آن نگریسته و به رغم انجام عبادات معموله، ممکن بود برداشت صحیحی از حج و اعمال آن نداشته باشند. نایب‌الصدر از قول یکی از حمله‌دارها نقل می‌کند که ده سال قبل، یک حاجی کاشانی در همین مسجد

الحرام از من پرسید که اینجا قبر خداست؟ وقتی به او گفتم: خدا جسم ندارد تا ممات و حیات به این معنا داشته باشد، گفتم: پس اینجا قبر کیست؟ به او گفتم: کسی در این خانه دفن نیست. آن حاجی کاشانی گفت: شش ماه راه آمده‌ایم، از کتل بالا پایین کرده‌ایم، سرما گرما خورده‌ایم، عبثی دور این خانه می‌گردیم؟!<sup>۹۲</sup>

حکایت دیگری هم که به صورت یک طنز درآمده، مربوط به زائری روستایی است که وقتی، پس از بازگشت از حج، از وی در باره مکه و کعبه پرسیدند، در باره گرمای شهر مکه گفت: «اما چه بُگم، قبر خدا جهنّم درّه واقع شده».<sup>۹۳</sup>

علاقه‌مندانی از حجاج نیز یافت می‌شدند که با همان سادگی ذهن دینی خود بر آن بودند تا رمز و راز طواف را دریابند. این افراد اندک در گوشه‌ای از مسجد الحرام می‌نشستند و در این باره به بحث می‌پرداختند. اعتماد السلطنه در سال ۱۲۶۳ گفتگوی دو حاجی ایرانی را در مسجد الحرام این چنین گزارش کرده است که یکی به رفیقش [که پرسید] «چرا دور این خانه می‌گردند و طواف می‌کنند؟

گفت: آخر خانه خدا است، آن مرد سائل گفت: در ده ما هم مسجد است، هر جا مسجد است خانه خدا است، پس ما چرا دور مسجد ده‌مان نمی‌گردیم؟ رفیقش گفت: مگر مسجد ده شما را از سنگ ساخته‌اند و به این بلندی و به این جلال است؟! سائل گفت: اگر به جلال است، پس تو چرا هر روز، دور تخت آصف‌الدوله - وزیر مهد علیا که همان سال به حج آمده بود - نمی‌گردی که از همه حاجی‌ها با جلال‌تر است؟! جواب گفت که، اگر دور آدم باید گشت شاه ایران از آصف‌الدوله خیلی مشخص‌تر است، چرا رسم نیست دور آدم گشتن، چه شاه چه گدا! سائل، مرد چیز فهمی بود، گفت: خانه خدا هم همان صورت دارد، چنان که دور آدم گشتن متعارف نیست و در همه مساجد هم که خانه خدا هستند، متعارف نیست، و این خانه هم مثل سایر مساجد خانه خدا است، پس باید سوای آن که مآلاها می‌گویند، و مناسک حج را نوشته‌اند، یک چیز فهمید که اگر برای خاطر بیت‌الله است، همه مساجد بیت‌الله است، چرا دور سایر مساجد، با آن که در فلان وقت معین است طواف نمی‌کنند؟ سائل گفت: به خدا قسم من تا به این جا





نمی‌توانستم تحقیق قوی بکنم، بعد از این واجب شد که سرّ این مسأله حالی بشود، تا حالا هفت هزار و پانصد، که به گدایی جمع نمودیم به عرب‌ها دادیم، و دوازده روز سر و پا برهنه در این هوای عربستان با آن آب‌های مُتَعَفَن که خوردیم، سرّ این مسأله را ندانیم، پس به دنیا خر آمده‌ایم، علاوه بر زحمات این راه. حقیر در پشت سر این دو نفر نشسته بودم از صحبت این دو جوان حظ کردم!<sup>۹۴</sup>

در این میان حجاجی بودند که به دفعات به حج رفته و آگاهی بیشتری از اوضاع و احوال داشتند. کسانی از اینان حج نیابتی برای دیگران انجام می‌داند که به آنان حجه فروش می‌گفتند.<sup>۹۵</sup>

### حجاج و بیماری‌ها

از دشواری‌هایی که کما بیش در مسیر و در حجاج وجود داشت، بیماری‌های واگیردار به ویژه وبا بود. اصولاً آب و هوای خشک و سوزان حجاج چندان زمینه مناسبی برای رشد این قبیل بیماری‌ها نبود، اما به هر روی، به دلیل آن‌که زائر از هر سوی به این نقطه سرازیر می‌شد، لازم بود تا چاره‌ای برای

این کار اندیشیده شود. تنها مسیری که به خوبی می‌توانست کنترل شود، مسیرهای دریایی بود که در چند نقطه، با ایجاد قرنطینه و نگاه‌داری حجاج برای ده تا دوازده روز، آنان را از نظر سلامتی مراقبت می‌کردند. گزارش این قرنطینه‌ها در برخی از سفرنامه‌ها آمده که پیش از این به آنها اشاره کردیم. به علاوه زمانی که مسافران به جده وارد می‌شدند، به دلیل حساسیت موضوع، از سوی پزشک معاینه می‌شدند: «اول دکتر حافظ الصّحّه آمد، و ارسی از حال کشتی کرده، و اذن خروج داد».<sup>۹۶</sup>

در مسیرهای زمینی کمتر از قرنطینه یاد شده، گرچه مواردی وجود داشته است. اعتماد السلطنه در سال ۱۲۶۳ در مسیر دمشق به حجاج، از شهر مزیرب یاد کرده و با اشاره به هوای آلوده آن می‌نویسد: «اکثر از حاج عجم، در آن که توقف داشتند ناخوش شدند و اکثری از آن ناخوشی‌ها تلف می‌شدند، من جمله از مشاهیر، زن «سلیمان خان قاجار، دختر حاجی رضا قلی خان قاجار، که بسیار وجیهه و مقبول بود، در منزل تبوک [که] چهارده منزلی مدینه است فوت شد، و نعش او را صد و بیست تومان دادند به

حمله دار، که قرار نیست در مذهب اهل سنت نعلش را حرکت بدهند، و در خُفیه به مدینه بردند و در بقیع دفن کردند، و همچنان کنیز ترکی از مهد علیا -والدة اقدس همایونی -ناصرالدین شاه- و رفیع خان نایب فرارش باشی، از این گونه بسیار تلف شدند».<sup>۹۷</sup>

کاروان حجاج در بازگشت از مسیر شام به عراق، در حاشیه رود فرات در منطقه‌ای با نام «اورفه» برای قرنطینه نگاه‌داری می‌شدند. اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ گزارش کرده است که «هرکس از سمت حجاز و شام بیاید، دوازده روز در قرانتین نگهدارند، خواه محترم باشد خواه غیر محترم، ناظری هم برای این کار معین است که بعد از مرخصی از قرانتین، نفری بیست و دو قروش و نیم از مردم می‌گیرد، که به عبارت اخری، چهار هزار و چهارصد دینار ایران باشد».<sup>۹۸</sup>

مرگ و میر در ایام حج امری عادی بوده و اگر سالی، تعداد کمی تلف می‌شدند، اسباب خوشحالی مردم می‌شد. در کنار آن، حمله‌داران و عکام و جمال‌ها که از این قبیل مرگ و میرها فراوان داشتند، رفتار آنان با مردگان، از

چشم دیگر زائران، بسیار نفرت‌انگیز تلقی می‌شده است.

میرزا داود می‌نویسد: در این راه چند چیز خیلی ارزان است، اول پول، بعد شتر که خیلی زود می‌رود و فوری عسکر و پیاده‌ها کارد را کشیده او را تشریح می‌کنند، و همین که شتر خوابید دیگر خواهی نخواهی نخواستی نحرش می‌کنند، لیره هم به قدر یک تومان کار نمی‌کند. دیگری جانِ آدم است که اگر بیچاره‌ای، چه از حاج و چه از جمال و غیره تبی کرد، یا چند دست اسهال کرد، همین قدر که فی‌الجمله سستی کرد و نتوانست خود را روی شتر نگاه دارد، یا پیاده نرود، او را بر شتر می‌بندند، خود حرکت شتر و عدم توجه و آفتاب، بیچاره را از حال می‌برد، عکام باشی می‌رسد و می‌گوید خلاص خلاص؛ یعنی مرد، معلوم نیست که مرده یا زنده است، نیزه‌ها را می‌کشند و حفیره‌ای به عمق دو و جب، در وسط راه کنده او را با همان لباس، بدون غسل و کفن، مثنی خاک بر رویش می‌ریزند، واقعاً سلامت و زنده برگشتن حاجی خیلی مشکل است، خداوند باید محافظت کند».<sup>۹۹</sup>

\*\*\*



## کتابنامه

- ۱- افضل التواریخ، غلامحسین افضل الملک، به کوشش منصوره مافی و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱
- ۲- اکسیر التواریخ، اعتضادالسلطنه، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، ۱۳۷۰
- ۳- بزم غریب، (سفرنامه حج از سال ۱۲۶۱) محمدعلی بن محمدرضی بروجردی، به کوشش محمد مهدی معراجی، میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۳۷۵
- ۴- تاریخ عضدی، میرزا احمد خان عضدالدوله، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶
- ۵- التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم، محمد طاهر کردی، ج ۵ مکه، مکتبه النهضة الحدیثه، ۱۴۱۲ ق.
- ۶- خلاصه التواریخ، قاضی احمد قمی، تصحیح احسان اشراقی، تهران، ۱۳۵۹
- ۷- رسائل، اعلامیهها مکتوبات... و روزنامه شهید فضل الله نوری، گردآوردنده: محمد ترکمان، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲
- ۸- سفرنامه امین الدوله، (۱۳۱۶) میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش اسلام کاظمیه، تهران، توس، ۱۳۵۴
- ۹- سفرنامه جزائری، (۱۳۴۰) سید فخرالدین جزائری، نسخه خطی.
- ۱۰- سفرنامه حاج علی خان اعتماد السلطنه (۱۲۶۳)، به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۹
- ۱۱- سفرنامه حسام السلطنه، (۱۲۹۷) به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۴
- ۱۲- سفرنامه دختر فرهاد میرزا (۱۲۹۷)، به کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، مرعشی، ۱۳۷۶
- ۱۳- سفرنامه سیف الدوله، (۱۲۷۹) سیف الدوله سلطان محمد، تصحیح علی اکبر خداپرست، تهران، ۱۳۶۴
- ۱۴- سفرنامه ظهیرالملک، (۱۳۰۶)، به کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، مرعشی، ۱۳۷۶
- ۱۵- سفرنامه عتبات و مکه (۱۳۱۷)، مؤلف؟ به کوشش رسول جعفریان، صادق برزگر، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، ۱۳۷۶، قم، کتابخانه مرعشی.
- ۱۶- سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله، (۱۲۹۲) به کوشش اسماعیل نواب صفا، تهران، زوار، ۱۳۶۶
- ۱۷- سفرنامه کازرونی، ملاابراهیم کازرونی، (۱۳۱۵ ق.)، به کوشش رسول جعفریان، میراث







- اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، مرعشی، ۱۳۷۶
- ۱۸ - سفرنامه محمد ولی میرزا (۱۲۶۰)، چاپ شده در به سوی امّ القری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۳
- ۱۹ - سفرنامه مخبرالسلطنه، مهدی قلی خان هدایت (۱۳۲۱)، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران، تیراژه، ۱۳۶۸
- ۲۰ - سفرنامه منظوم حج، زوجة میرزا خلیل رقم نویس، به کوشش رسول جعفریان، قم، نشر مشعر، ۱۳۷۴
- ۲۱ - سفرنامه میرزا داود وزیر وظایف (۱۳۲۲)، به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۹
- ۲۲ - سفرنامه میرزا علی اصفهانی، (۱۳۳۱) چاپ شده در به سوی امّ القری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۳
- ۲۳ - سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، (۱۳۰۲) به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲
- ۲۴ - سفرنامه نایب الصدر شیرازی، (تحفة الحرمین)، (۱۳۰۵) میرزا معصوم نایب الصدر شیرازی، تهران، بابک، ۱۳۶۲
- ۲۵ - سفرنامه نجم الملك (۱۳۰۶) چاپ شده با عنوان سفرنامه ای شیرین و پر ماجرا، به کوشش سید علی قاضی عسکر، فصلنامه میقات حج، ش ۱۹، بهار، صص ۱۶۵ - ۱۸۹ ۱۳۷۶
- ۲۶ - سفرنامه یکی از درباریان، (۱۲۸۸)، نسخه خطی کتابخانه ملی، ش ۷۷۶ / ف
- ۲۷ - مدینه شناسی، ج ۲، غزا دفاعی برای صلح، محمد باقر نجفی، کلن، ۱۳۷۵
- ۲۸ - الوجیزه فی تعریف المدینه، (۱۲۹۲) میرزا محمد مهندس، چاپ شده در به سوی امّ القری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۳

### ○ پی‌نوشتها:

۱. امین الدوله، ص ۲۵۳؛ سید جعفر برزنجی در کتاب «نزّه الناظرین» ص ۲۷۶ (تحقیق احمد سعید بن سلم، قاهره، مکتبه الرفاعی، ۱۴۱۸) تصریح کرده است که ما مسؤولیت بوابی بقعة امامان را داشته‌ایم و این با فرامین سلطانی بوده است.
۲. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۹
۳. بزم غریب، ص ۷۷۷
۴. اعتمادالسلطنه، ص ۱۲۱
۵. فراهانی، ص ۲۳۰
۶. نایب الصدر، ص ۲۵۷



۷. نایب الصدر، ص ۲۵۷
۸. نجم الملك، ص ۱۸۲
۹. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۹
۱۰. بزم غریب، ص ۷۷۴
۱۱. حسام السلطنه، ص ۱۵۲
۱۲. امین الدوله، صص ۱۷۱ و ۱۷۲
۱۳. امین الدوله، ص ۲۵۰
۱۴. امین الدوله، ص ۲۵۰
۱۵. امین الدوله، ص ۲۵۱
۱۶. امین الدوله، ص ۲۵۴
۱۷. امین الدوله، ص ۲۵۶
۱۸. کازرونی، ص ۳۷۶
۱۹. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۰
۲۰. گرچه برخی مبنای آن را غیر از تقیه دانسته و آن را ناشی از اجازه خاص شارع برای این دو شهر مقدس و همچنین حرم امام حسین علیه السلام می دانند.
۲۱. امین الدوله، ص ۱۸۴
۲۲. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۱
۲۳. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۵
۲۴. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۵
۲۵. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۶ - ۱۷۷
۲۶. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۸
۲۷. میرزا داود، ص ۷۲
۲۸. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۲
۲۹. امین الدوله، ص ۲۱۹
۳۰. امین الدوله، ص ۲۴۹
۳۱. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۴
۳۲. میرزا داود، ص ۹۶
۳۳. فرهاد میرزا، ص ۲۰۳
۳۴. فراهانی، ص ۱۹۹
۳۵. فراهانی، ص ۲۳۷
۳۶. نایب الصدر، ص ۱۳۶
۳۷. میرزا داود، ص ۸۸



- ۳۸ . میرزا داود، ص ۱۵۸
- ۳۹ . المدينة المنورة في رحلة العياشي، (محمد امحزون، كويت، دارالارقم)، ص ۱۹۲ - ۱۹۳
- ۴۰ . ميرزا علي اصفهاني، ص ۱۶۹ - ۱۷۰
- ۴۱ . فرهاد ميرزا، ص ۱۷۹
- ۴۲ . فرهاد ميرزا، ص ۱۹۴
- ۴۳ . جزائري، ص ۵۳
- ۴۴ . محمد ولي ميرزا، ص ۲۴۵
- ۴۵ . اعتماد السلطنة، ص ۸۵
- ۴۶ . سفرنامه عتبات ومکه، ص ۱۷۲
- ۴۷ . ظهير الملك، ص ۲۵۷
- ۴۸ . ظهيرالملك، ص ۲۵۸
- ۴۹ . كازروني، ص ۳۶۱
- ۵۰ . كازروني، ص ۳۶۳
- ۵۱ . فرهاد ميرزا، ص ۲۰۰
- ۵۲ . فرهاد ميرزا، ص ۲۱۰
- ۵۳ . فرهاد ميرزا، ص ۲۱۲
- ۵۴ . دختر فرهاد ميرزا، ص ۲۸۲
- ۵۵ . دختر فرهاد ميرزا، ص ۲۸۲
- ۵۶ . حسام السلطنة، ص ۱۰۵
- ۵۷ . حسام السلطنة، ص ۱۱۹
- ۵۸ . حسام السلطنة، ص ۱۲۰ - ۱۲۱
- ۵۹ . حسام السلطنة، ص ۱۲۵
- ۶۰ . اعتمادالسلطنة، ص ۱۱۲
- ۶۱ . نجم الملك، ص ۱۷۵
- ۶۲ . فراهاني، ص ۲۰۷
- ۶۳ . نايب الصدر، ص ۱۷۴
- ۶۴ . نايب الصدر، ص ۱۷۹
- ۶۵ . امين الدوله، ص ۱۸۹
- ۶۶ . ميرزا علي اصفهاني، ص ۲۱۵ - ۲۱۶
- ۶۷ . سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۲
- ۶۸ . امين الدوله، ص ۱۷۳
- ۶۹ . امين الدوله، ص ۱۸۱ - ۱۸۲



۷۰. امین الدوله، ص ۱۸۴
۷۱. عین الدوله، ص ۱۸۴
۷۲. امین الدوله، ص ۱۹۵
۷۳. امین الدوله، ص ۲۰۵، ۲۵۲
۷۴. امین الدوله، ص ۲۲۸
۷۵. امین الدوله، ص ۱۸۷
۷۶. امین الدوله، ص ۱۹۴
۷۷. فراهانی، ص ۱۹۷
۷۸. نجم الملك، ص ۱۷۶
۷۹. امین الدوله، ص ۱۹۷
۸۰. امین الدوله، ص ۱۹۹
۸۱. میرزا داود، ص ۱۴۰ - ۱۴۱
۸۲. امین الدوله، ص ۲۰۶
۸۳. امین الدوله، ص ۳۰۵
۸۴. امین الدوله، ص ۹۵ - ۹۷
۸۵. اعتماد السلطنه، ص ۷۸
۸۶. اعتماد السلطنه، ص ۸۷
۸۷. میرزا داود، ص ۶۴
۸۸. میرزا داود، ص ۷۷
۸۹. میرزا داود، ص ۷۸
۹۰. سفرنامه یکی از درباریان، نسخه خطی کتابخانه ملی.
۹۱. جزائری، ص ۵۲
۹۲. نایب الصدر، ص ۱۶۴
۹۳. نایب الصدر، ص ۲۴۶
۹۴. اعتماد السلطنه، ص ۱۱۰
۹۵. در سال ۱۲۹۲ برای یک حج نیابتی یکصد و ده تومان گرفته شده است. بنگرید: فراهاد میرزا، ص ۱۶۰. به این افراد حجه فروش و حجه خرگفته می شد و برخی اساساً به داشتن لقب حجه فروش شهرت داشتند. بنگرید: میرزا داود، ص ۹۴
۹۶. میرزا داود، ص ۸۹
۹۷. اعتماد السلطنه، ص ۹۳ - ۹۴
۹۸. اعتماد السلطنه، ص ۱۴۱
۹۹. میرزا داود، ص ۱۷۳